

The Indigenous Women's Narrative of Kharg on the Relationship Between Tradition and Modernity in the Development of the Oil Industry

Hassan Allahyari¹, Somayeh Abbasi²

Abstract

The discovery and export of oil in recent decades led to the industrialization of Kharg Island, imposing massive transformations on the lives of its indigenous community. Acknowledging the overlooked adaptation of the native people to these changes—particularly their impact on women—this study primarily attempts to examine the influence of the oil industry on the transition of entire indigenous society in Kharg from tradition to modernity. To achieve this in-depth understanding, a descriptive-analytical approach was adopted, utilizing oral history methodology based on semi-structured, in-depth interviews with seven elderly indigenous women as their narratives, as the voices of the subaltern, provide a comprehensive insight into the transformations of the entire society, revealing hidden dimensions of these changes through a gender studies lens inspired by Joan Scott's approach. The findings indicate that the establishment of the oil industry resulted in a more open

1. Associate professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.
hasanallahyari@pgu.ac.ir

2. PhD graduate in Iranian History, University of Tarbiat Modarres, Tehran, Iran.
somayehabbasi179@yahoo.com

Received: February 28, 2025 - Accepted: July 14, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

social environment, changes in lifestyle (including food and clothing), the introduction of technology in the cultural sphere, and fundamental shifts in business and economic prosperity. This research also highlights the differing impacts of industrialization on men and women, as well as the contrast in their status during the Pahlavi and Islamic Republic eras.

Keywords: Kharg, oil industry, women, indigenous people, tradition and modernity, gender, subaltern, narrative.



روایت زنانه بومیان خارگ از نسبت سنت و مدرنیته در جریان توسعه صنعت نفت

حسن الهیاری^۱، سمیه عباسی^۲

چکیده

کشف و صادرات نفت در دهه‌های اخیر به صنعتی شدن جزیره خارگ انجامید و سبب تحمیل تحولاتی عظیم بر زندگی جامعه بومی آن شد. این پژوهش، با اذعان به نادیده گرفتن سازگاری بومیان با این دگرگونی‌ها و به‌ویژه تأثیر آن بر زنان، هدف اصلی خود را بررسی تأثیر صنعت نفت بر گذار کل جامعه بومی خارگ از سنت به مدرنیته قرار می‌دهد. برای دستیابی به این فهم عمیق، با رویکرد توصیفی-تحلیلی از روش تاریخ شفاهی مبتنی بر مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با هفت زن کهنسال بومی بهره گرفته شده است؛ چرا که روایت آنان به مثابه صدای فرودستان و با رهیافت وام‌گرفته از مطالعات جنسیتی جوآن اسکات، بینشی جامع از دگرگونی‌های کل جامعه را بازتاب می‌دهد و ابعاد پنهان این تحولات را آشکار می‌سازد. نتایج نشان می‌دهند استقرار صنعت نفت به فضای بازتر اجتماعی، تغییر در سبک زندگی (شامل غذا و پوشش) و ورود فناوری در بعد فرهنگی، و تحول بنیادین کسب‌وکار و افزایش ثروت اقتصادی انجامید؛ این تحقیق همچنین بر تفاوت تأثیر صنعتی شدن بر مردان و زنان و تبیین وضعیت آنان در دو دوره پهلوی و

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. hasanallahyari@pgu.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ ایران دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

somayehabbasi179@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰- تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳



جمهوری اسلامی نیز توجهی ویژه دارد.

واژه‌های کلیدی: خارگ، صنعت نفت، زنان، بومیان، سنت و مدرنیته، جنسیت، فرودستان، روایت.

۱. مقدمه

خارگ جزیره‌ای کوچک، اما حیاتی در تاریخ ایران معاصر است؛ به واقع با یک تصمیم سیاسی-اقتصادی در تبدیل جزیره خارگ به پایانه صدور نفت ایران از سوی حکومت پهلوی در اواخر دهه ۳۰ شمسی، سرنوشت این جزیره و مردمان بومی آن با سرعتی باورنکردنی تغییرات اساسی کرد. مطالعه تأثیر این تغییرات بر حیات مردمان بومی، اقتصاد و محیط‌زیست جزیره از همان سال‌های آغاز صنعتی‌شدن مورد توجه پژوهشگران متعددی بوده است؛ مثلاً جلال آل‌احمد با حضور در جزیره از نخستین کسانی است که به مطالعه و نشر اثری با عنوان «خارک؛ دُرّ یتیم خلیج فارس» پرداخته است. به تبع این اثر، پژوهشگران متعدد دیگری نیز به این مورد در زمان دو نظام سیاسی پهلوی و جمهوری اسلامی توجه داشته‌اند، اما آنچه که در این پژوهش‌ها مغفول مانده بی‌توجهی به روایت بومیان از میزان این تأثیرات بر زندگی ایشان، به ویژه روایت زنان جزیره خارگ است؛ لذا در این پژوهش با بینشی تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مصاحبه شفاهی نیمه‌ساختار یافته، روایت هفت نفر از زنان کهنسال جزیره جهت فهم این تأثیرات مورد توجه قرار گرفته است. روایت این زنان بومی که خود بخشی از حافظه تاریخی جمعی مردمان این جزیره محسوب می‌شود، منهای ارزشمندی داده‌های تاریخی آن‌ها، با توجه به کم‌رنگ‌بودن نقش زنان در تاریخ‌نگاری رسمی، به نوعی بازنمایی تاریخ به روایت فرودستان نیز است؛ بنابراین این پژوهش در پی آن است تا به این پرسش جواب دهد که: بنابر روایت زنان بومی جزیره خارگ، استقرار و توسعه صنعت نفت چه تأثیری در گذار از سنت به مدرنیته در جامعه جزیره مذکور داشت؟

این شاهدان اندک به دلیل کم‌بودن جمعیت بومی در آستانه صنعتی‌شدن، دارای وزن سنگینی هستند و روایت آن‌ها دارای اعتبار تاریخی ارزشمندی است که متأسفانه در

پژوهش‌های پیشین وجود نداشته‌اند و از این منظر تحقیق پیش‌رو ویژگی بکر بودن رویکرد و اطلاعات جهت تحلیل مسئله‌ای مهمی را داراست، اما دشواری پژوهشی با رویکرد تاریخی با گذر از وقایع سیاسی مرسوم، نیازمند دسترسی به داده‌هایی منهای اطلاعات تاریخ‌نگاری‌های رسمی است که در تاریخ معاصر، روش مصاحبه شفاهی می‌تواند کمک‌رسانی مهم جهت رسیدن به این داده‌ها باشد؛ هر چند خود این روش آسیب‌هایی دارد، به ویژه آنجا که مصاحبه‌شونده فردی عادی است و باید تلاش بسیار کرد تا او را متوجه نقش مهم این روایت‌ها در ثبت تاریخ از «لونی دیگر» کرد. در پژوهش حاضر این دشواری‌ها دو صد چندان بود؛ زیرا دسترسی به این راویان، خود تلاشی مضاعف را می‌طلبد؛ همچنین قانع کردن آن‌ها جهت ارائه اطلاعات نیز دارای سختی‌هایی بوده است؛ زیرا هراس از دیده‌شدن و شنیده‌شدن همراه این زنان بود و لذا جمع‌آوری داده‌های این پژوهش زمانی بیش از شش ماه را به خود اختصاص داد.

۲. چهارچوب مفهومی پژوهش

این پژوهش با هدف واکاوی نسبت سنت و مدرنیته در زندگی زنان بومی جزیره خارگ در پرتو توسعه صنعت نفت، بر چهارچوبی مفهومی استوار است که مفاهیم بنیادین روایت^۱، بازنمایی^۲، فرودستان^۳ و جنسیت^۴ را به شکلی ارگانیک و درهم‌تنیده به کار می‌گیرد. این چهارچوب، نه تنها به درک عمیق‌تر تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خارگ از منظر زنان بومی کمک می‌کند، بلکه راهی برای بازنمایی صداهای مغفول‌مانده در تاریخ‌نگاری رسمی فراهم می‌آورد.

در این مطالعه، روایت در جایگاه ابزاری حیاتی برای دسترسی به تجربیات گذشته و درک جهان‌بینی افراد به کار گرفته می‌شود. «روایت» که معادل انگلیسی "narrative" است، در ساده‌ترین بیان به متنی اشاره دارد که داستانی را نقل می‌کند و دارای راوی است (انوشه، ۱۳۷۶: ۶۹۵). این روایت‌ها، مجموعه‌ای از کنش‌هایی هستند که در زمان و مکانی مربوط به گذشته روی داده و با گزینش راوی در نظامی هدفمند جمع‌آوری

1. Narrative
2. Representation
3. Subaltern
4. Gender

شده‌اند (تولان، ۱۳۸۳: ۱۸). اهمیت روایت‌ها در این است که «به طریقی دربارهٔ خودش صحبت می‌کند و موضوع آن مناسبات درونی و شیوه‌های مفهوم‌سازی خودش است و به همین جهت محتوای روایت همان ساختار آن است» (ایگلتون، ۱۳۹۳: ۱۳۲). در پژوهش حاضر، مصاحبه‌های شفاهی با هفت زن کهنسال بومی خارگ، منبع اصلی برای شکل‌گیری این روایت‌ها محسوب می‌شود. این انتخاب روش، خود تلاشی برای ثبت تاریخ «از لونی دیگر» است؛ زیرا دسترسی به داده‌هایی فراتر از تاریخ‌نگاری‌های رسمی را ممکن می‌سازد. کاریست این مفهوم در مقاله در گرو آن است که چگونه روایت‌های زنان بومی که بیان‌کنندهٔ مستقیم تجربهٔ زیستهٔ آن‌هاست، ما را قادر می‌سازد تا ابعاد پنهان‌تر تحولات صنعتی شدن را، از جمله تغییر در سبک زندگی، نوع غذا، پوشش و ورود تکنولوژی مدرن، مستقیماً از زبان کنشگران اصلی درک و تحلیل کنیم.

این روایت‌های شفاهی، بستری برای بازنمایی تجربه‌های زیستهٔ زنان خارگ فراهم می‌کنند. «بازنمایی» شیوه‌ای است که برای تأکید گذاشتن بر متن مورد استفاده قرار می‌گیرد و به مجموعه‌ای از فرایندهایی دلالت می‌کند که به وسیلهٔ آن ابژه یا عملی در جهان واقعی ترسیم شده و به نمایش در می‌آید؛ بنابراین، «بازنمایی عملی نمادین است که جهان ابژه را انعکاس می‌دهد»، اما در مطالعات فرهنگی، «بازنمایی به سادگی به معنای انعکاس نمادین اشیاء و اعمال در جهان واقعی نیست، بلکه برساختی از معناست که به هیچ وجه بر تطابق بین نشانه و ابژه بیرونی دلالت نمی‌کند، بلکه تأثیری بازنمایانه از واقع‌گرایی را خلق می‌کند». نتیجهٔ این امر، «رابطه‌ای بودن و ناپایداری معنا است و نه ارجاعی و ثابت بودن آن» (مرادی، ۱۳۹۰: ۲۴ و ۲۵). از آنجا که «خاطرات شفاهی راویان اصلی، منبع اصلی محسوب می‌شود و خاطرهٔ یادآوری و ثبت آن گروه از تجارب گذشته است» که به بیان مارتین برای امروز راوی و دیدگاه امروزی‌اش اهمیت دارد (مارتین، ۱۳۹۱: ۵۱)، این پژوهش بر بازنمایی گذشته با توجه به موقعیت کنونی راوی تأکید دارد. این امر بدین معناست که «از یک رویداد ممکن است روایت‌های متفاوت خلق شود؛ زیرا راوی بیش از آنکه رویداد دیروزی را شرح دهد، بر اساس شرایط فعلی خود سعی در بازنمایی آن دیروز و هویت‌سازی خود بر آن اساس دارد». این نگاه، اهمیت تحلیل دقیق و تفسیری روایت‌ها را دوچندان می‌کند؛ چرا که اطلاعات

| روایت زنانه بومیان خارگ از نسبت سنت و مدرنیته | ۱۳۷

تاریخی «هرگز نمی‌توانند دقیقاً با یکدیگر مساوی باشند» و «دسترسی ما به گذشته ضرورتاً از طریق شماری بسیار از میانجی‌ها... امکان‌پذیر می‌باشند» (مانزلو، ۱۳۹۴: ۱۳۸ و ۱۳۹). در کاربست، این مفهوم به ما یاری می‌رساند تا تفاوت‌ها و تضادها در برداشت زنان از رویدادهای یکسان (مانند واکنش به انقلاب یا میزان خشونت خانگی) را درک کنیم و به این نکته پردازیم که چگونه هر راوی بر اساس تجربه و موقعیت فعلی خود، معنای خاصی از گذشته بازنمایی می‌کند. این رویکرد به ویژه در تحلیل تضاد فرهنگی بین زنان بومی و شرکتی و مواجهه با مظاهر مدرنیته (مانند سینما و کاباره) که هر گروه برداشت متفاوتی از آن داشته است، حیاتی است.

اهمیت این روایت‌ها و بازنمایی‌ها زمانی دوچندان می‌شود که در چهارچوب تاریخ‌نگاری فرودستان و با رویکرد جنسیتی مورد بررسی قرار گیرند. زنان بومی خارگ، از یک‌سو، به دلیل نادیده گرفته شدن در تاریخ‌نگاری‌های رسمی و عدم مشارکت کامل در ساختار قدرت، در زمره فرودستان جای می‌گیرند. اصطلاح «فرودستان» به معنی اقشار زیردست، ابتدا توسط آنتونیو گرامشی به کار برده شد (محمدی و محمودی، ۱۳۹۶: ۴۶۰). او این مفهوم را برای توصیف گروه‌هایی به کار برد که به وسیله هژمونی طبقات حاکم نخبه - که حق مشارکت بنیادی آن‌ها را در ساختن تاریخ و فرهنگ محلی خود انکار می‌کنند - تحت سلطه، استثمار شده و به انقیاد درآمده‌اند. این گروه‌ها، که شامل رعایا، دهقانان، کارگران، اقلیت‌های قومی، مذهبی، جنسی و از جمله زنان می‌شوند، هم در مشارکت کنار گذاشته شده‌اند و هم در ثبت تاریخ. مقاله حاضر با تمرکز بر روایت زنان بومی خارگ تلاشی است برای بازنمایی تاریخ به روایت فرودستان. این رویکرد اهمیت دارد؛ زیرا «روایت تاریخی، هم‌زمان نوعی اعمال قدرت و مقاومت را در درون خود حمل خواهد کرد؛ چرا که اگر روایت کردن، زندگی را ارزش می‌بخشد، بیرون‌راندن مردمانی خاص از سلسله روایت‌ها، بیرون راندن آن‌ها از زندگی است»؛ بنابراین، «غیاب مردم، گروه یا طبقه خاصی از روایت‌ها، عین غیاب در تاریخ است». این پژوهش با بازگرداندن «تجربه زیسته تعدادی اندک از گروهی مهم از جامعه که در گذشته و حتی اکنون این سرزمین، هژمونی جایگاه آن‌ها را ناچیز کرده است و از هر نقش با معنایی در نظام قدرت حذف شده‌اند» (تابکی، ۱۳۹۰: ۱۰)، به

شناخت ابعاد پنهان تاریخ خارگ کمک می‌کند.

برای تکمیل تحلیل جایگاه زنان در چهارچوب مطالعات تاریخ فرودستان، این پژوهش از مفهوم «جنسیت» با تکیه بر نظریات جوآن اسکات^۱ نیز بهره می‌برد. اسکات، مورخ فمینیست برجسته، در مقاله تأثیرگذار خود «جنسیت: مقوله‌ای مفید برای تحلیل تاریخی»، تأکید می‌کند که جنسیت صرفاً یک واقعیت بیولوژیکی نیست، بلکه یک ساختار اجتماعی و فرهنگی است که روابط قدرت را شکل داده و بر تجربیات افراد تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه او، تحلیل تاریخی باید فراتر از تفاوت‌های بیولوژیکی رفته و به بررسی چگونگی ساختاریافتن نقش‌ها، هنجارها و انتظارات اجتماعی بر اساس جنسیت بپردازد. اسکات معتقد است که جنسیت یک عنصر بنیادین در روابط اجتماعی است که از طریق آن قدرت بیان می‌شود و بر ساختارهای اجتماعی مردانگی و زنانگی را در بستر تاریخی بررسی می‌کند (Scott, 1986: 1053-1075).

این مفهوم به ما کمک می‌کند تا نابرابری‌ها، تعارضات، و «تفاوت تأثیر متفاوت صنعتی‌شدن بر مردان تا زنان» را در زیست مردمان جزیره خارگ درک کنیم. کاربست مفاهیم فرودستان و جنسیت به صورت درهم‌تنیده، این امکان را فراهم می‌آورد تا روایت‌های زنان بومی خارگ نه صرفاً بیان تجربیات فردی، بلکه همچون شهادی بر ساختارهای قدرت و نابرابری‌های جنسیتی در بستر صنعتی‌شدن تحلیل شوند؛ برای مثال تحلیل خشونت خانگی (مانند «کتک‌زدن با چوب سبز نخل») و بررسی چگونگی تغییر یا تداوم آن با ورود صنعت نفت، با در نظر گرفتن موقعیت فرودست زنان و ساختارهای پدرسالارانه پيشا و پساصنعتی صورت می‌گیرد؛ همچنین، فراهم‌نبودن شرایط کار زنان در شرکت نفت در کنار تبعیض بین نیروی بومی و شرکتی، از منظر بازتولید یا تغییر نقش‌های جنسیتی تحلیل خواهد شد. این چهارچوب به ما اجازه می‌دهد تا توسعه سوادآموزی در میان دختران را نه فقط یک پیشرفت آموزشی، بلکه تحولی در مناسبات قدرت جنسیتی و زمینه‌ای برای تغییر در جایگاه زنان در جامعه بررسی کنیم.

جمع‌بندی کاربست چهارچوب در پژوهش حاضر با درهم‌تنیدگی این مفاهیم

1. Joan W. Scott

(روایت، بازنمایی، فرودستان، جنسیت)، به تحلیل عمیق‌تر پویایی‌های پیچیده تحولات خارگ در پرتو صنعتی‌شدن کمک می‌کند. روایت‌های زنان بومی، به مثابه صدای فرودستان و با نگاه جنسیتی، به ما اجازه می‌دهند تا به بازنمایی خاصی از گذار از سنت به مدرنیته دست یابیم. این رویکرد، نه تنها به توصیف تغییرات، بلکه به درک عمیق «چگونگی» و «چرایی» تأثیرات صنعتی‌شدن بر ابعاد گوناگون زندگی مردمان جزیره به ویژه زیست زنان (از تغییر در سبک زندگی، نوع غذا و پوشش گرفته تا نقش‌های خانوادگی و اجتماعی، وضعیت اقتصادی، ابعاد سیاسی-امنیتی و مواجهه با مظاهر مدرنیته) کمک می‌کند و از گزارش صرف وقایع فراتر می‌رود. بررسی تضادهای فرهنگی بین زنان بومی و شرکتی به ویژه در مورد پوشش و گسترش آسیب‌هایی مانند اعتیاد در جزیره نیز از منظر همین چهارچوب تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ این تحلیل‌ها همچنین به تفاوت دیدگاه زنان بومی نسبت به تغییر رژیم (پهلوی و جمهوری اسلامی) و تأثیر جنگ هشت ساله ایران و عراق بر زندگی و آوارگی آن‌ها از نگاه جنسیتی و فرودستانه می‌پردازد.

۳. جغرافیای تاریخی جزیره خارگ تا پیش از تحولات صنعتی‌شدن آن

جزیره خارگ یکی از جزایر خلیج فارس است. قدیمی‌ترین منابع تاریخی از این جزیره مذکور با نام‌هایی چون «آراکیا» و «ایکاره» یاد کرده‌اند (گریشمن، ۱۳۴۴: ۷؛ حمیدی، ۱۳۸۰: ۲۷۴). جغرافی‌نویسان قرون نخستین اسلامی نیز برای نخستین بار از جزیره با دو نام «خارک» و «خارگ» یاد کرده‌اند (حدود العالم، ۱۳۶۳: ۱۵۰؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۵؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۵۰؛ لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۸۱).

برای جزیره خارک منهای نام مشهور آن، اسامی دیگری همچون «جزیره محترمه» و «ام الربانین» نیز قید شده و معنی اخیر آن را طبق اثر ابن بطوطه به فرمانده کشتی‌ها یا راهنمای آن منتسب دانسته‌اند و دلیل آن این امر ذکر شده که بسیاری از مردم جزیره خارک در قدیم چنین شغلی داشته‌اند (رضوان تبار، ۱۳۸۹: ۱۵۰ و ۱۵۱؛ بحرانی پور، ۱۳۹۴: ۳۰).

رویش طبقات مرجانی از چهارده هزار سال پیش تاکنون این جزیره را بر پهنه

خلیج فارس نمودار ساخته است (پورزاهد، ۱۳۵۱: ۶؛ گریشمن، ۱۳۴۴: ۵). همین مرجانی بودن جزیره و و محدود بودن خاک‌های رسوبی و قابل رویش، ضعیف بودن بارش‌های جوی سالیانه (۲۲۶ میلیمتر) باعث شده است که جزیره از لحاظ پوشش گیاهی ضعیف باشد (جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس، ۱۳۸۱: ۴۵)، اما به طور کلی باید گفته شود که پراکندگی و نوع پوشش گیاهی در جزیره خارک همانند سایر مناطق گرم جنوب کشور است؛ از این رو گیاهان و درختان خشکی‌پسند و مقاوم در مقابل آب و هوای خشن با ریشه‌های عمیق روییده‌اند (همان)؛ درختانی چون کنار، نخل، سپستان، لوز، و لیل یا انجیر معابد (نوربخش، ۱۳۶۲: ۳۹۸). در این جزیره خرما، موز، مرکبات نیز به عمل می‌آید. گندم و ذرت به مقدار کم در آن زراعت می‌شود و انواع ماهی در کرانه جزیره صید می‌شود (رزم آرا، ۱۳۴۱: ۷؛ اقتداری، ۱۳۷۵: ۸۳۱-۸۳۳). شرایط بالا در نزهةالقلوب حمدالله مستوفی نیز چنین آمده است: «و در آنجا زرع و نخل است و میوه و غله نیکو بود...» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۸۷؛ لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۸۱).

از طرفی شرایط طبیعی و اقلیمی جزیره خارک، بسترهای مناسبی برای زیست صدف مرواریدساز ایجاد کرده است؛ تا جایی که مروارید جزیره خارگ در منابع جغرافیایی نیز مورد توجه قرار گرفته و برجسته شده است (مسعودی، ۱۳۶۱: ۱۰۷/۱؛ اصطخری، ۱۳۴۴: ۳۴؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۸۷). از لحاظ حیات جانوری نیز باید گفته شود که این جزیره با توجه به منابع آب شیرین نسبت به سایر جزایر خلیج فارس دارای تنوع و تعدد بیشتری از جانوران از جمله آهو است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۸۵۶؛ جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس، ۱۳۸۱: ۵۳).

بر اساس داده‌های تاریخی می‌توان از نفوذ هخامنشیان و اهمیت جزیره خارگ در امپراتوری آن‌ها صحبت داشت (اقتداری، ۱۳۷۵، ۴۶؛ آل احمد، ۱۳۶۱: ۳۴). در دوران ساسانیان نیز، این حکومت برای حفظ راه‌های تجاری خلیج فارس ساخلوهای در جزایر خارگ و کیش و اوال ساخته بود (آل احمد، ۱۳۶۱: ۳۸)؛ بنابراین، مسلم است که جزیره خارگ در دوران باستان مسکون بوده است.

بنابر ویژگی‌های پیش گفته، این جزیره پس از فتح مسلمانان در قرن نخست هجری، مدت‌ها پناهگاه طرفدارانی از جنبش‌های سیاسی همچون خوارج، زنگیان و

قرمطیان بوده است و در قرن هفتم هجری و در هنگام از رونق افتادن بنادر شمالی خلیج فارس همچون مهروبان و جنبابه (گناوه) از عمران و آبادانی برخوردار بوده است. جزیره خارگ در کنار کیش در سال ۷۲۸ قمری توسط قطب الدین تهمتن حاکم هرمز فتح و تا ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس به عنوان شمالی‌ترین جزیره تحت حاکمیت ملوک هرموز به رونق آن توجه می‌شد (رضوان تبار، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

در منابع تاریخ میانه ایران از خارگ اطلاعات ویژه‌ای در دست نیست؛ نخستین بار در قرن شانزدهم و در عصر صفویه از حضور پرتغالی‌ها در جزیره خارگ سخن به میان آمده است. هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها نیز از دیگر قدرت‌های غربی محسوب می‌شوند که به شکل‌های مختلف تا نیمه‌های قرن نوزدهم سعی بر تسلط بر این جزیره استراتژیک خلیج فارس داشتند، اما عهدنامه پاریس در عصر ناصری به این غائله‌ها پایان داد. در آغاز قرن بیستم جزیره خارگ تا حدودی مورد کم‌توجهی قرار گرفت و تنها به عنوان منبع استخراج و صادرات سنگ و گچ برای مخازن و پالایشگاه آبادان توسط شرکت نفت ایران و انگلیس مورد استفاده قرار گرفت (همان، ۷۳-۷۵).

از زاویه‌ای دیگر، خارک را باید به نوعی چهارراه دریایی اقوام و ادیان نیز دانست؛ چرا که تنوع ادیان و اقوام در این جزیره بسیار زیاد بوده است. گفته شده است که حتی پیش از میلاد مسیح نیز در این منطقه در کنار ایرانی‌ها، اقوامی چون یونانی‌ها، پالمیری‌ها، عرب‌ها و احتمالاً هندی‌ها حضور داشته‌اند (گریشمن، ۱۳۴۴: ۲۴)؛ البته گویا تنها دو قوم ایرانی و عرب ترکیب ثابت قومی جزیره را در ادوار مختلف تشکیل می‌داده‌اند؛ همچنین اقوام آفریقایی هم از زمانی که به صورت برده در جزیره به فروش می‌رسیدند به ترکیب قومی اضافه شده‌اند (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۸۸).

مسلمانان جزیره خارگ شامل دو فرقه اهل سنت و تشیع بودند. از قدیم‌الایام تا زمان گسترش صنعت نفت بیشتر جمعیت جزیره را اهل سنت شافعی تشکیل می‌داده‌اند و عده‌ای در حدود ۱۰ درصد یا بیشتر شیعه اثنی‌عشری بوده‌اند که از بندر ریگ، گناوه، رود حله و سایر نواحی حیات داوود به جزیره مهاجرت کرده بودند (فرامرزی، ۱۳۴۷: ۱۹).

باین‌حال، در دوره‌ای نزدیک به دو قرن جزیره خارگ چندان محل اعتبار دولت مرکزی ایران نبود و نهایتاً در سال ۱۳۱۲ شمسی، بنا به تصمیم دولت وقت، به عنوان

مکانی برای زندگی محکومان حبس ابد در نظر گرفته شد و تصمیم بر این بود که ساکنان جزیره به مکانی دیگر منتقل شوند؛ هرچند این تصمیم عملی نشد، اما در سال ۱۳۳۶ شمسی شرکت‌های عامل نفت ایران جزیره خارگ را محلی برای ایجاد صدور نفت در نظر گرفتند (خسروی، ۱۳۴۲: ۱۱۳).

طبق سرشماری عمومی که در سال ۱۳۳۵ (در آستانه صنعتی شدن) انجام شد، منهای این مهمانان اجباری، ۶۴۷ نفر در کل جزیره زندگی می‌کردند که همگی بومی بود و از این جمعیت تعداد ۳۶۴ نفر مردان و ۲۸۳ نفر را زنان تشکیل می‌داده‌اند (تحول و پیشرفت در خارک، ۱۳۴۴: ۴۳)؛ از جمله عواملی که باعث افزایش جمعیت جزیره خارگ شد و بافت جمعیتی را به شدت تحت تأثیر قرارداد ایجاد پایانه‌های بزرگ صادرات نفت بود، این فعالیت‌ها در سال ۱۳۳۷ آغاز شد و احداث بندر صادراتی و حفر چاه‌های نفت به تدریج تحولات جمعیتی جزیره را رقم زد (جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس، ۱۳۸۱: ۵۶)؛ لذا در یک نگاه کلی می‌توان جزیره خارک را پیش از صنعتی شدن دارای ویژگی‌هایی چون غالب بودن جمعیت بومی بر غیربومی و غالب بودن جمعیت اهل سنت بر دیگر فرق مذهبی دانست؛ همچنین می‌توان بنا بر ویژگی‌های طبیعی جزیره، صید ماهی و مروارید و اشتغال به امور دریانوردی سنتی و داشتن حداقل کارهای دامپروری و کشاورزی را از ویژگی‌های اقتصادی زیست ساکنین آن قلمداد کرد. ساکنینی که انزواگزینی آن‌ها به دلیل شرایط جغرافیایی منطقه همچنین از آن‌ها افرادی با طبع آرام و سخت‌کوش ساخته بود و با صنعتی شدن به یک‌باره در میدان عمومی یک تغییر عظیم قرار گرفتند که بررسی بخشی از این تغییر مبحث بعدی پژوهش حاضر خواهد بود.

۴. صنعتی شدن و تأثیرات آن بر زیست مردمان بومی جزیره خارگ

همان گونه که در بالا ذکر شد، در عصر پهلوی دوم بین سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ شمسی، تصمیم شرکت‌های عامل نفت ایران به زعامت دولت مرکزی بر ایجاد پایانه‌های صادرات نفت در جزیره خارگ (گزارش اتاق بازرگانی ایران، ۱۳۳۹: ۴۰)، تقدیر این جزیره منزوی، اما مهم ایرانی در آب‌های خلیج فارس را به صورت کلی تغییر

داد و آن را به اقتصادی‌ترین، صنعتی‌ترین و امنیتی‌ترین نقطه سرزمینی تبدیل کرد. شاید بتوان اولین تأثیر مهم بر تاریخ جزیره را تغییر ترکیب جمعیتی آن در ابعاد مختلف دانست که طبیعتاً دیگر تغییرات را به همراه خود داشت.

البته، لازم به ذکر است که در سال‌های ابتدایی و در زمان استقرارهای اولیه، حتی برای خود نیروهای مرتبط با شرکت نفت نیز امکانات رفاهی وجود نداشته است و آن گونه که آل‌احمد گزارش می‌دهد، چادرهای بزرگ جهت استقرار آن‌ها دایر بود (آل‌احمد، ۱۳۶۱: ۴۲)؛ به واقع گروه‌های متعدد فنی و شرکت‌ها، پایانه‌های نفتی خارگ را از سال ۱۳۳۹، آماده بارگیری کشتی‌های حامل کردند (لعبت فر، ۱۳۹۸: ۲۴۲). در طی سال ۱۳۳۵ شمسی تا سال ۱۳۴۵ شمسی جمعیت جزیره از ۶۴۷ نفر به ۵۳۶۳ نفر افزایش پیدا کرد (سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۴۵، ۱۳۴۷: ۹). در حقیقت اشتغال به عنوان یکی از عوامل اصلی، باعث مهاجرت به جزیره و افزایش جمعیت آن شد و این روند تا سال ۱۳۵۵ شمسی ادامه داشت؛ به نحوی که در این سال جمعیت جزیره خارگ به ۸۴۵۳ نفر رسید (جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس، ۱۳۸۱: ۵۶).

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و شروع حمله نظامی عراق به خاک ایران و پایانه‌های نفتی خارک، روند جمعیتی در جزیره متفاوت شد و به مثابه عاملی منفی جمعیتی موجب تخلیه اهالی و ساکنین شد و به جز عده کمی از بومیان و کارکنان موظف شرکت نفت، افراد دیگری در آنجا باقی نماندند. در زمان اوج‌گیری درگیری‌های نظامی و به خصوص حملات هوایی، جمعیت جزیره را ۷۹۱ نفر ثبت کرده‌اند (جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس: ۵۶)؛ به بیانی دیگر از حدود بیشتر از ۲۰۰۰ خانوار ساکن در سال ۱۳۵۵ شمسی، در سال ۱۳۶۵ شمسی تنها ۱۹۸ خانوار در جزیره باقی ماندند (جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس: ۵۶)، اما با پایان یافتن جنگ، جریان بازگشت ساکنین بومی و خانواده‌های کارکنان شرکت نفت آغاز شد و جمعیت ۷۹۱ نفری سال ۱۳۶۵ شمسی در سال ۱۳۷۰ شمسی به ۷۲۶۲ نفر افزایش پیدا کرد (حدادی، ۱۳۹۲: ۹۵ و ۹۶).

صنعتی‌شدن جزیره خارگ منهای تغییر عظیم جمعیتی که رقم زد، دارای تبعاتی بر زندگی بومیان از آغاز تاکنون نیز بوده است؛ لذا در ادامه این پژوهش برآنیم ضمن توجه به این چالش‌ها یا مزایا، مواجهه بومیان خارگ نسبت به سنت و مدرنیته در فرایند

صنعتی شدن جزیره را از زبان زنان بومی مورد ثبت و تحلیل قرار دهیم.

۵. روایت زنانه بومیان خارگ از نسبت سنت و مدرنیته در جریان صنعتی شدن

۵-۱. معرفی اجمالی زنان راوی

-سکینه تپانچه (دی مجید): متولد ۱۳۱۵ شمسی است. سکینه همسر سوم یکی از بومیان جزیره بود و پنج فرزند دارد. او متعلق به طبقه متوسط جامعه بومی خارگ است. همسرش پیش از صنعتی شدن دریانورد (صیاد) و صاحب لنج بود که به دلیل مشغول نشدن او در شرکت نفت، موقعیت اقتصادی خانواده در وضعیت جدید جزیره تنزل یافت. او اهل سنت است و سال‌هایی از دوره‌های رضا شاه و محمدرضا شاه را درک کرده است؛ از جمله فعالیت انگلیسی‌ها، آمدن تبعیدی‌ها و صنعتی شدن جزیره را تجربه کرده است. او همچنین رفت‌وآمد مکرر شاه به جزیره و وقوع انقلاب ۱۳۵۷ را به خاطر دارد.

-خیری خادم محمدی (دی رضا): متولد ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ شمسی است. خیری تنها همسر منصور حجری بوده و از طبقه متوسط بومیان خارگ است که به دلیل تولیت موروثی خانواده‌اش بر بقعه میرمحمد حنفیه واجد منزلت اجتماعی در جزیره بود. این بقعه کانون فرهنگی و اجتماعی جزیره بوده و بسیاری از رویدادها از چشم او دور نمانده است. همسرش پیش از صنعتی شدن کشاورز بود. او اهل سنت است، هرچند تولیت بقعه امامزاده میرمحمد حنفیه با تفکر مذهبی او و خانواده‌اش در تناقض است، اما این نشان از گذر از مرزبندی‌های مرسوم در زیست واقعی مردمان بومی جزیره بوده است. شخصیت خیری خادم محمدی به عنوان یک زن متولی، روایت او را در این پژوهش بی‌بدیل ساخته است.

-سکینه مته (دی هوشنگ): متولد ۱۳۲۹ شمسی در بندر ریگ یا گناوه است. سکینه برخلاف بسیاری از راویان دیگر که اهل سنت بودند، در خانواده‌ای شیعه متولد شد. پدرش «هوشنگ»، تعمیرکار کشتی (گلایف) بود. همسرش نیز قبل از ورود به شرکت نفت، ناخدای کشتی بود و پس از آن به عنوان راننده و نماینده پیمانکار با شرکت نفت

همکاری کرد. او از سن چهارده سالگی و پس از استقرار سازه‌های صنعتی وارد جزیره شد؛ لذا شناختی از فضای پیشاصنعتی ندارد، اما اطلاعات دقیقی از تحولات مرتبط با صنعتی‌شدن و همچنین دوران انقلاب دارد. او صاحب سه پسر و یک دختر است. -آمنه رفعتی (دی خلف): سن تقریبی او بین ۷۸ تا ۸۰ سال است. آمنه تنها همسر نسیم نسیمی بود که حاصل این ازدواج سه دختر و سه پسر است. خانواده او از مهاجران زنگباری و از طیف فرودستان جامعه جزیره محسوب می‌شوند. آن‌ها سنی مذهب‌اند؛ هر چند کهنسالان جزیره بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز شیعه و سنی در گذشته تأکید دارند. همسرش پیش از صنعتی‌شدن ماهیگیر بود و پس از آن در شرکت نفت به‌عنوان بنا و جاروکش مشغول شد. آمنه که احتمالاً متولد ۱۳۲۴ شمسی است، ورود تبعیدی‌ها و استقرار صنعت نفت و تغییرات آن را به خوبی به یاد دارد و وقوع انقلاب و واکنش‌ها را درک کرده است.

-خیری چنانی (دی احمد): متولد ۱۳۲۲ شمسی است. خیری همسر عبدالعزیز شکوهی است و هفت فرزند (دو پسر و پنج دختر) دارند. او متعلق به طبقه برخوردار جامعه بومی خارگ است. همسرش پیش از استقرار پایانه‌های نفتی به مشاغل دریایی اشتغال داشت و پس از آن به پیمانکاری روی آورد که شرایط اقتصادی آن‌ها را بهبود بخشید. او اهل سنت است و درک کاملی از تفاوت زندگی در دوران پهلوی و پس از انقلاب دارد. خانواده او در سیل ۱۳۴۳ و زمان جنگ ایران و عراق، بر خلاف دیگر آوارگان، در خارج از جزیره (شیراز) و در خانه خود مستقر شدند.

-مریم کنعانی (دی حمید): سنی حدود هفتاد و چهار سال دارد. مریم همسر محمد عنانی بوده و چهار پسر دارد. همسرش پیش از صنعتی‌شدن به مشاغل دریایی مشغول بود و سپس به بنایی برای شرکت نفت روی آورد. مریم فضای پیشاصنعتی را ولو در سنین کودکی درک کرده و تحولات عصر صنعتی را به چشم دیده و زیسته است. خانواده او اهل سنت و جماعت‌اند. مسئولیت‌های خانگی (رسیدگی به فرزندان، آشپزی، خانه‌داری) و حتی بیرون خانه (دامداری، نخل‌داری، گرگورسازی، تورسازی) بر عهده او بود. روایت او از موقعیت زن در نظام اقتصادی خانواده (پیشا و پساصنعتی)،

همکاری مردم و مواجهه با مظاهر نوین تکنولوژی بسیار ارزشمند است.

- **گوهر نعیمی (دی رحیم):** متولد ۱۳۲۷ شمسی است. گوهر اهل سنت و شافعی مذهب است. پدرش باغدار بود و پس از استقرار شرکت نفت، به رفتگری در آن مشغول شد. همسرش که عباباف بود نیز به همین شغل در شرکت مشغول شد. خاستگاه خانوادگی او از اقشار پایین جامعه است و روایت‌های او بازتابی از زندگی این قشر می‌باشد. او رفتن شاه و واکنش مردم جزیره را به خوبی به یاد دارد.

ردیف	نام اصلی	نام محلی	سن	موقعیت شغلی همسر (پس از استقرار صنعت نفت)	موقعیت شغلی همسر (پس از استقرار صنعت نفت)	مذهب
۱	سکینه تپانچه	دی مجید	۸۸	دریایی (صید)	دریایی (صید)	تسنن ^۱
۲	خیری خادم محمدی	دی رضا	۸۷	زراعت	کار در شرکت	تسنن
۳	سکینه مته	دی هوشنگ	۷۴	دریایی (تجارت)	کار در شرکت	تسنن
۴	آمنه رفعتی	دی خلف	۸۰	دریایی (صید)	کار در شرکت	تسنن
۵	خیری چنانی	دی احمد	۸۱	دریایی (تجارت)	پیمان‌کاری	تسنن
۶	مریم کنعانی	دی حمید	۷۴	دریایی (صید)	کار در شرکت	تسنن
۷	گوهر نعیمی	دی رحیم	۷۶	زراعت و عبابافی	کار در شرکت	تشیع

همان طور که اطلاعات جدول نشان می‌دهد دوگانه شغلی مردم جزیره در دوره پیشاصنعتی، زراعت و مشاغل دریایی بوده است که بعد از استقرار صنعت نفت جای خود را به مشاغل مرتبط با صنعت داده است؛ از این رو به نظر می‌رسد زنان مدنظر این پژوهش به خوبی تغییرات احتمالی ناشی از استقرار صنعت را به خوبی درک کرده باشند. آنچه بر اعتبار داده‌های عرضه‌شده توسط این هفت نفر می‌افزاید این است که مقیاس نه چندان بزرگ جزیره رصد تحولات را برای آن‌ها قابل دسترس کرده بود. نیاز شرکت‌های مستقر به نیروی کار در دسترس و ارزان و آشنا به محدودیت‌های زندگی جزیره‌ای بومیان نیز باعث شده بود تا این تحولات به شکل آشکارتری در زندگی آن‌ها بروز یابد. این مسئله در سال‌های ابتدایی که هنوز صنعت نفت امکانات کافی در جزیره

^۱. اهل سنت جزیره همگی شافعی‌اند.

مستقر نکرده بود، بیشتر نمود می‌یافت.

۲-۵. بازنمایی و تحلیل روایت زنان بومی

بر اساس داده‌هایی که از این کنشگران دریافت شد صنعتی‌شدن جزیره خارگ که منطقه‌ای کاملاً بومی‌نشین بود، پیامدهای فرهنگی، زیست محیطی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی-امنیتی بسیار گسترده بر زیست مردمان این جزیره داشته است؛ تا جایی که این تأثیرات از دید طبقات فرودست نیز پنهان نبوده و آن‌ها به خوبی این تغییرات را درک و به مقایسه آن با شرایط پیشین خود پرداخته‌اند که در این پژوهش به بازنمایی و تحلیل بخشی از این روایت‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۵-۱. پیامدهای فرهنگی-اجتماعی صنعتی‌شدن جزیره خارگ از دید زنان بومی

صنعتی‌شدن جزیره خارگ با ورود صنعت نفت و گسترش چشمگیر پایانه‌های نفتی از سال ۱۳۳۷ شمسی، تحولات جمعیتی عظیمی را در پی داشت. این دگرگونی، نخستین و ملموس‌ترین پیامد اجتماعی بود که در روایت‌های زنان بومی به وضوح بازنمایی شده است. پیش از صنعتی‌شدن، جمعیت جزیره بسیار اندک و بیشتر بومی بود؛ دی رضا آن را حدود سیصد تا چهارصد نفر با اکثریت اهل سنت ذکر می‌کند (مصاحبه با خیری خادم محمدی، مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۵).^۱ دی مجید نیز بر کمی جمعیت جزیره و رفت‌وآمد پراکنده از نقاط جغرافیایی نزدیک به خارگ اذعان دارد و روایت می‌کند: «جمعیت زیادی نداشت. همه، مردم همین جزیره بودند. بعضی موقع‌ها از بندر گناوه از بندر بوشهر از آبادان از این طرف‌ها کمی می‌ومدن تو جزیره، ولی جمعیت جزیره کم بود» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت‌ها تصویری از یک جامعه کوچک، بسته و متکی بر روابط درونی را بازنمایی می‌کنند که با ورود صنعت، ساختار جمعیتی‌اش دستخوش دگرگونی شد و چالش‌های جدیدی را در پی آورد.

در تحلیل روابط اجتماعی پیش از صنعتی‌شدن، همزیستی همدلانه و بی‌توجهی به تمایز شیعه یا سنی از مواردی است که تمام راویان بر آن تأکید دارند. این نکته با

1. مصاحبه با هر یک از راویان مورد هدف پژوهش در یک روز انجام شده است و در ارجاع‌دهی نیز صرفاً در اولین ارجاع به تاریخ مصاحبه اشاره خواهد شد.

رہیافت تاریخ فرودستان، نشان‌دهنده یک واقعیت اجتماعی است که در تاریخ‌نگاری رسمی کمتر به آن پرداخته می‌شود و از اهمیت روایت‌های شفاهی در آشکارسازی ابعاد پنهان جامعه خبر می‌دهد. دی مجید معتقد است: «مردم خیلی با عقیده بودند. البته کسی کاری به کار کسی نداشت. با هم زندگی می‌کردیم. ازدواج می‌کردیم» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). دی احمد نیز تأکید می‌کند: «همیشه با هم بوده‌ایم. جدا از هم نبوده‌ایم» (مصاحبه با خیری چنانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). دی مجید توصیفی فراتر ارائه می‌دهد: «مردم همه مسلمان بودند؛ شیعه، سنی، ولی خب سنی‌ها بیشتر بودند. با هم زندگی می‌کردیم. کسی کاری به کار کسی نداشت، ازدواج می‌کردیم. زن می‌دادیم، زن می‌گرفتیم» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این همزیستی توسط دی هوشنگ که یک شیعه بود، نیز تأیید می‌شود: «همیشه خوب بود. اصلاً کسی فرق شیعه و سنی را نمی‌دانست. سنی‌های جزیره تو اسم سنی‌اند، ولی همه چیزشان مثل شیعه‌هاست (با خنده). از قدیم تا حالا زن می‌دادیم زن می‌گرفتیم. چقدر امامان ما را دوست دارند. هیچ مشکلی نبوده و نیست» (مصاحبه با سکینه مته، مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۲). دی رضا نیز روایت می‌کند: «نمی‌دانم چرا می‌پرسید؟! ما همه یکی بودیم. ما از همان کودکی تا بزرگ شویم، شیعه و سنی کنار هم بودیم... با هم بوده‌ایم، و بدون اجازه یکدیگر آب هم نمی‌خوردیم، قبلاً بحث شیعه و سنی اینطور نبود. و حال است که هر که از ما می‌پرسد شیعه هستید یا سنی. وصلت می‌کردند با هم و اگر قرار بود خانه‌ای درست کنند با هم مشورت می‌کردند، دختر شوهر می‌دادند مشورت می‌کردند، پسر زن می‌دادند مشورت می‌کردند» (مصاحبه با خیری خادم محمدی، مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۵). این روایت‌ها به وضوح هم‌بستگی اجتماعی و مذهبی عمیقی را در جامعه پیشاصنعتی خارگ بازنمایی می‌کنند که فراتر از تقسیم‌بندی‌های رسمی مذهبی عمل می‌کرده است. ورود صنعت و به دنبال آن تغییر ترکیب جمعیتی و احتمالاً گفتمان‌های جدید، این هم‌زیستی طبیعی را به چالش کشید و موجب شد تا این تمایزات مذهبی در دوره‌های بعدی به صورت پرسش‌هایی مشخص (شیعه هستید یا سنی) در زندگی روزمره زنان نمود یابد.

زیست زنان در دوره پیشامدرن، بیشتر با نابرابری‌های جنسیتی و خشونت همراه بود. زنان بومی جزیره خارگ نیز در دوران پیش از صنعتی‌شدن، با ناامنی زندگی زناشویی، خشونت از سمت خانواده و همسر، درگیربودن در اقتصاد خانه بدون بهره‌وری مالی و محدودیت در ارتباط با جهان بیرون مواجه بودند. صنعتی‌شدن، به تدریج و نه با سرعت، آغازگر تغییر در این شرایط نابرابر شد که زنان آن را تحمل و حتی پذیرفته بودند.

تحلیل روایت‌های این زنان با رهیافت جنسیتی جوآن اسکات، صرفاً به توصیف خشونت بسنده نمی‌کند، بلکه به چرایی و چگونگی نهادینه‌شدن آن در ساختارهای پدرسالارانه پیشاصنعتی می‌پردازد. بیشتر راویان از خشونت فیزیکی و روحی که تحمل کرده‌اند، روایت‌هایی ذکر کرده‌اند و برخی از آن‌ها حتی در سنین کهنسالی، تردیدی در اشتباه‌بودن آن ندارند. دی مجید با وجود خوشحالی از اینکه در هشت سالگی مجبور به ازدواج نشده، از اینکه همسر سوم مردی دیگر بوده ناراحتی نداشته و آن را مشکل نمی‌داند (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت عمیقاً بازنمایی می‌کند که چگونه هنجارهای پدرسالارانه و جایگاه فرودست زن، ازدواج اجباری یا چندهمسری را امری عادی و قابل پذیرش در آن دوران تثبیت کرده بود. دی احمد نیز بر فضای پدرسالاری حاکم حتی در مقوله ازدواج تأکید می‌کند (مصاحبه با خیری چنانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). دی رضا بخشی از خشونت متحمل‌شده از سمت زنان را چنین بازنمایی می‌کند: «بله بوده. می‌زدند. کتک می‌زدند؛ شرکت که آمد نه همچنان می‌زدند. الکی نمی‌زدند برای تنبیه بود! شاید کمتر شد. زندگی‌ها کمی عوض شده بود» (مصاحبه با خیری خادم محمدی، مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۵). دی مجید نیز با لحنی که انگار خشونت بر علیه زنان امری طبیعی بوده است، چنین توصیفی دارد: «خوب مردها آن زمان کارشون کتک‌زدن به زن بود. سر هر چیزی. غذا، بچه و... همین‌طور. فرقی نمی‌کرد. با چوب سبز نخل...» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت‌ها با تحلیل جنسیتی نشان می‌دهند که خشونت نه تنها یک رفتار فردی، بلکه بخشی از ساختار قدرت پدرسالارانه بود که از طریق هنجارهای اجتماعی و حتی

ابزارهای فیزیکی (چوب نخل) اعمال می‌شده است. این وضعیت موقعیت فرودست زنان را در جامعه پیشاصنعتی تثبیت می‌کرد و روایت‌های آنان به مثابه صدای به حاشیه رانده‌شدگان، ابعاد پنهان این نابرابری را آشکار می‌سازند. جالب آنکه، دی هوشنگ، به‌عنوان یک راوی شیعه، روایتی متفاوت و غیرقابل تعمیم ارائه می‌دهد: «خوب حرف اول و آخر را او می‌زد. درسته، اما هیچ دست روی من بلند نکرد. همیشه به خوبی با من رفتار می‌کرد. در خدمتم بود. عجیبه، دی احمد و دی حاج خلف و بقیه حرف‌های دیگری داشتند؟ (با خنده) آن‌ها فرق می‌کردند. اهل سنت هستند. شاید بین آن‌ها بیشتر رایج بود» (مصاحبه با سکینه مته، مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۲). این تفاوت در بازنمایی تجربه خشونت با رهیافت جنسیتی، ما را به این تحلیل سوق می‌دهد که آیا تفاوت‌های مذهبی (شیعه و سنی) در کنار سایر عوامل اجتماعی بر شدت، شیوع یا بازنمایی خشونت جنسیتی تأثیرگذار بوده است؟ و چگونه زنان با روایت خود این تجربه‌های جنسیتی متفاوت را بازنمایی می‌کنند؟ که در پاسخ به آن باید بیان کرد داده‌های کلی از شرایط جامعه زنان ایران نشان از آن است که قوانین عرفی همیشه بر قوانین دینی سیطره داشته است و تعیین‌کننده چگونگی تعامل مردان با زنان بوده و همچنان هست؛ در واقع مردان جامعه مذهبی نیز در چگونگی رفتار با زنان، پیش از آنکه پیرو بایدهای دینی باشند، بایدهای عرفی جامعه برایشان اهمیت داشته است و روایتی مانند روایت دی هوشنگ را نباید در گستره تفاوت مذهبی مورد تحلیل قرارداد و آن را جدی گرفت.

صنعتی‌شدن جزیره خارگ، با ورود امکانات و سبک زندگی جدید تأثیرات قابل توجهی بر آموزش و پوشش زنان به همراه داشت. پیش از آن، نابرابری جنسیتی در دسترسی به آموزش مشهود بود و تنها یک مدرسه در جزیره آن هم برای پسران وجود داشت. روایت‌های زنان، به مثابه صدای فرودستان، نشان می‌دهد که چگونه صنعتی‌شدن، آغازگر تحول در این ساختار نابرابر شد. دی رضا روایت می‌کند: «قبلش مدرسه نبود. مکتب بود، اما با آمدن شرکت مدرسه هم زدند. دخترها قبلاً اولش نه اما بعدها کم‌کم می‌رفتند. یادم می‌آید اوایل که مدرسه باز شد به بچه‌هایمان می‌گفتم

«حرف آدمی [فارسی] بزنید. چون مدرسه می‌رین می‌خوان درس بخونین تا فارسی یاد بگیرید. حالا طوری شده که الان دیگر خارگی بلد نیستند» (مصاحبه با خیری خادم محمدی، مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۵). دی هوشنگ نیز هرچند به دلیل فضای فرهنگی خانواده و عدم علاقه والدینش به اختلاط جنسیت در فضای مدرسه، از تحصیل محروم شد، اما تأثیر صنعتی شدن را در باسواد شدن دختران جزیره انکار نمی‌کند و می‌گوید: «بله همه می‌رفتن مدرسه پسر و دختر. فقط ما نتونستیم بریم مدرسه. بابامون اجازه نمی‌داد. می‌گفت با پسرها قاطی هست البته این برای جزیره نبود. ما تو گناوه بودیم» (مصاحبه با سکینه مته، مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۲). این روایت‌ها، با رهیافت جنسیتی، تحول در آموزش را نه تنها یک پیشرفت آموزشی، بلکه یک عامل مهم در شکستن ساختارهای سنتی پدرسالارانه و ارتقاء جایگاه فرو دست زنان قابل تحلیل می‌کند؛ هرچند که مقاومت‌های سنتی مانند اجازه ندادن والدین دی هوشنگ، که نمودی از یک فضای کلان است، همچنان در برابر این تغییرات وجود داشت و بازنمایی‌کننده تعارض میان سنت و مدرنیته در زندگی زنان بود.

دگرگونی در پوشش زنان و مردان و نحوه تعاملات اجتماعی آن‌ها نیز یکی دیگر از تغییرات فرهنگی برجسته در پرتو صنعتی شدن بود. دی رحیم در مورد پوشش زنان و نحوه تعاملات اجتماعی آن‌ها در سال‌های پیشاصنعتی روایت می‌کند: «زن‌ها همه باحجاب بودند. برقع و روبنده داشتیم. بیرون رفتن از خانه برای ما عیب بود. بیشتر تو خانه بودیم. لباس پوشیده تا سر زانو داشتیم و شلوار خفتی» (مصاحبه با گوهر نعیمی، مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۷). این روایت، تصویری روشن از محدودیت‌های جنسیتی و نقش زنان در فضای خصوصی را بازنمایی می‌کند که بر اساس هنجارهای سخت‌گیرانه اجتماعی شکل گرفته بود. دی احمد نیز بر ایمان خالص مردم و محدودیت‌های اجتماعی تأکید دارد و روایت می‌کند: «خیلی رسم نبود زن و دخترها را ببینند. مردها را می‌گویم. یک دختر حتی موقع ازدواج پسر را نمی‌دید. پسر به مادرش می‌گفت فلان دختر را می‌خواهم، می‌رفتند می‌گرفتند. پسر و دختر همدیگر را نمی‌دیدند تا روز

عروسی. این قدر پسر و دختر همدیگر را کم می‌دیدند. الان نه...» (مصاحبه با خیری چنانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت‌ها عمق جداسازی جنسیتی در جامعه پیشاصنعتی را بازنمایی می‌کنند که حتی در مراحل کلیدی زندگی مانند ازدواج نیز نمایان بود و بر عدم استقلال و انتخاب زنان فرودست تأکید داشت. دی رضا نیز لباس زنان و مردان را پیش از صنعتی شدن چنین توصیف می‌کند: «زن‌ها لباس بلندی داشتند با شلوار خفتی. برقع و روبنده هم استفاده می‌کردند. مردها هم دشداشه داشتند» (مصاحبه با خیری خادم محمدی، مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۵).

دی حمید ضمن تأیید توصیف دیگر راویان در مورد لباس زنان و مردان، تغییر فرهنگی شکل‌گرفته را به زیبایی شرح می‌دهد: «زن‌ها لباس بلندی داشتند با شلوار خفتی (سر شلوار کش بود که جمعش می‌کرد). معمولاً سیاه بود، ولی لباس عروسی رنگی بود. شرکت که اومد جامه خفتی شد ماکسی. اول که برقع بود حالا شد روبنده. بعد از جنگ خیلی عوض شد. مقاومت هم شد، ولی فایده‌ای نداشت دیگه آن لباس‌ها کسی نمی‌پوشید. مسخره هم می‌کردند. قبلاً همون لباس‌ها لباس زندگی زن‌ها بود. حالا فقط یکی یک دونه تو خانه دارند برای یادگاری. از حالت اینکه همه بپوشند درآمده» (مصاحبه با مریم کنعانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۰۱). این روایت با رهیافت جنسیتی اسکات، نشان‌دهنده یک دگرگونی عمیق در هنجارهای اجتماعی و زیبایی‌شناختی زنان است که از یک‌سو، انتخاب‌های پوششی را گسترش داد و از سوی دیگر، نوعی فشار اجتماعی غیرمستقیم برای پذیرش پوشش مدرن‌تر و کنارگذاشتن نمادهای سنتی (مانند برقع) ایجاد کرد. این فرایند، بازنمایی پیچیده‌ای از تعامل سنت و مدرنیته در حوزه پوشش زنان فرودست است که به تغییر در هویت بصری و اجتماعی آنان انجامید. البته دی هوشنگ نوع پوشش زنان اهل سنت را با زنان شیعه متفاوت می‌داند و می‌گوید: «اینها برای زن‌های سنی بود. ما شیعیان از اول فقط مینار^۱ (مقنعه) داشتیم. مثل آن‌ها برقع

1. مینار یا مقنعه با معنای متداول امروز متفاوت است. مینار شبیه شال دخترانه به رنگ سیاه بود که بافت آن درشت‌تر از شال‌های امروزی است. هنوز نیز بسیاری از پیرزن‌های جنوبی از آن برای پوشش سر استفاده می‌کنند.

نداشتیم. همیشه همین جور بودیم» (مصاحبه با سکینه مته، مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۲). این تفاوت در روایت و تأکید بر تمایز پوششی میان شیعه و سنی، با تحلیل جنسیتی و بازنمایی از درون جامعه به ما امکان می‌دهد تا به پیچیدگی‌های هویت جنسیتی و نقش عوامل مذهبی و فرهنگی بر شکل‌گیری هنجارهای پوشش در جامعه بومی خارگ بپردازیم. تحلیلی که نشان از تغییر بر اثر فشارهای ناملموس مدرنیته دارد؛ هر چند که سرعت این تغییر باعث دگرگونی اساسی پوشش به ویژه با وقوع انقلاب نشد؛ زیرا روایت‌های مختلف، حتی در تعامل و پذیرش زنان شرکتی نیز با پوشش مناسب‌تر همراهی دارد و تضاد ویرانگری بین این دو قشر را نمی‌توان شاهد بود؛ زیرا در اساس جامعه ایران پیش از انقلاب جامعه‌ای مذهبی با رویکردی متفاوت از آنچه حکومت در پی القای آن بوده است، ره می‌پیمود.

گسترش اعتیاد در بین مردم جزیره پس از صنعتی‌شدن از دیگر تغییرات اجتماعی برجسته است که در روایت‌های زنان، به‌عنوان صدای فرودستان جامعه، به وضوح بازنمایی شده و پیامدهای آن بر زندگی خانوارها آشکار شده است. تحلیل این پدیده با رهیافت مطالعات فرودستان نشان می‌دهد که چگونه آسیب‌های اجتماعی ناشی از تحولات سریع صنعتی، ورود جمعیت غیربومی و دگرگونی‌های ساختاری، به صورت نامتوازن بر اقشار آسیب‌پذیرتر جامعه، از جمله خانواده‌های بومی تأثیر گذاشته است. دی احمد در این مورد معتقد بود که «قبلاً تریاک و حشیش نبود، اما شرکت که آمد شلوغ که شد این‌ها هم زیاد شد» (مصاحبه با خیری چنانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). دی حمید نیز بر نبود این مواد قبل از صنعتی‌شدن تأکید می‌کند و می‌گوید که ابتدا قلیان و سیگار به جزیره ورود کرده است (مصاحبه با مریم کنعانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۰۱)، اما دی رضا بر وجود تریاک در جزیره قبل از صنعتی‌شدن اذعان دارد و مصرف آن را صرفاً دارویی ذکر می‌کند (مصاحبه با خیری خادم محمدی، مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۵). دی خلف نیز بر کم‌بودن تریاک در جزیره و ضابطه‌مند بودن مصرف آن تأکید دارد و روایت می‌کند: «مواد مخدر در زمان شاه بسیار کم بود. تعدادی از مردهای معتاد کارت تریاک داشتند و گاهی به آبادان می‌رفتند و مواد خود را از داروخانه تهیه می‌کردند، اما در

سال‌های اخیر وضع اعتیاد بسیار بد شده و همه خانواده‌ها را گرفتار کرده است» (مصاحبه با آمنه رفعتی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت‌ها، به‌مثابه بازنمایی تجربیات فرودستان، نه تنها گسترش اعتیاد را تأیید می‌کنند، بلکه به ما امکان می‌دهند تا به چگونگی تبدیل مصرف دارویی کنترل‌شده تریاک به یک آسیب اجتماعی گسترده در پی دگرگونی‌های ساختاری جامعه (مانند ازبین‌رفتن مشاغل سنتی و تغییرات جمعیتی) بپردازیم. این پدیده به طور خاص بر زندگی خانواده‌ها و به‌ویژه زنان تأثیرگذار بوده است؛ چرا که زنان، به‌عنوان نیمی از جامعه فرودست بار این آسیب‌ها را به شکل مضاعف (مانند نگهداری از فرد معتاد یا تحمل مشکلات اقتصادی ناشی از آن) متحمل شدند و روایت‌هایشان این بار مضاعف را بازنمایی می‌کند.

۵-۲- پیامدهای اقتصادی صنعتی‌شدن جزیره خارگ از دید زنان بومی

پیامدهای اقتصادی صنعتی‌شدن جزیره خارگ، که بر زندگی بخش اعظمی از مردمان بومی تأثیر گذاشت، از مهم‌ترین ابعاد این تحول محسوب می‌شود. این تأثیرات، که بیشتر برای بومیان نمود مثبت داشت، مورد تأیید زنان راوی این پژوهش نیز بوده است. با رهیافت تاریخ فرودستان و رویکرد مطالعات جنسیتی این بخش به تحلیل چگونگی دگرگونی در ساختار اقتصادی سنتی و تأثیر آن بر نقش‌ها و موقعیت اقتصادی زنان می‌پردازد.

پیش از استقرار صنعت نفت، اقتصاد خارگ بر پایه کشت‌وکار، دامداری محدود، صید ماهی و مروارید و تجارت دریایی استوار بود. دی مجید شغل بیشتر مردم را «کشت‌وکار» یا «مشاغل مربوط به دریا» می‌داند و روایت می‌کند: «مردم بعضیا می‌رفتن دریا، بعضیا نخل داشتن، بعضیا گندم می‌کاشتند... بعضی‌ها ماهیگیری می‌کردن، بعضیا غوص مروارید می‌کردن، بعضیام لنج داشتن تجارت می‌رفتن، می‌رفتن کویت، می‌رفتن همین گناوه، بوشهر، آبادان» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). دی رضا نیز بر امور تجاری و خرید با «جهازهای بزرگی که در قدیم بود از ملیوار^۱، زنگبار، هند می‌آمدند» تأکید دارد (مصاحبه با خیری خادم محمدی، مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۵). این روایت‌ها تصویری از یک اقتصاد معیشتی و بازرگانی محلی را بازنمایی می‌کنند که

مبتنی بر منابع طبیعی جزیره و روابط کالا به کالا بود؛ «اون موقع خیلی پول نبود بین مردم جنس عوض می‌کردند» (مصاحبه با مریم کنعانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۰۱).

نقش زنان در این اقتصاد سنتی، هرچند به بیان دی خلف «وجود نداشته است» (مصاحبه با آمنه رفعتی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵)، اما بر اساس روایت‌های دیگر راویان، زنان جایگاه پررنگی در این امور داشتند. آن‌ها هر کاری را که در بهبود شرایط اقتصادی خانواده مؤثر بود، به‌عنوان بخشی از مسئولیت خود انجام می‌دادند. دی رحیم حوزه گسترده کار زنان را چنین توصیف می‌کند: «زن‌ها همه کاری می‌کردند، از خانه‌داری و بچه‌داری تا گله‌داری تا کشاورزی. تو زمان ما، زن‌ها بیشتر توی خانه بوده‌اند. بیرون‌رفتن زن رسم نبود. عیب بود. آن زمان که مغازه نبود، هرکس باید کار می‌کرد تا کار خانواده پیش برود. زن هم همینطور. ما هم از خانواده فقیری بودیم. باید کار می‌کردیم. من حتی تو کار بنایی و ساخت خانه به پدرم کمک می‌کردم» (مصاحبه با گوهر نعیمی، مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۷). دی حمید وسعت کار زنان را در ارتباط مستقیم با شغل همسرانشان می‌داند: «والا زن تو اون موقع همه کاری می‌کرد، یعنی کل کارها با زن بود. برداشت محصول، کاشتن محصول همه اینا زن‌ها بودند. حالا اینکه دقیقاً چیکار می‌کردند، بستگی داشت دیگه اینکه شوهرشون چیکاره باشه. دریایی باشه، اهل زراعت باشه، اهل باغداری باشه، فرق می‌کرد. اون‌ی که شوهرش دریایی بود خوب تا شوهرش از دریا برگرده همه کارها را باید انجام می‌داد. تو همه کارها بود، اما اون‌ی که شوهرش کشاورز بود و باغ‌دار بود یه جور دیگه بود» (مصاحبه با مریم کنعانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۰۱). دی احمد نیز به تقسیم کار اشاره می‌کند: «زن‌ها آسیاب‌کردن گندم و نان درست‌کردن. زمستان که تمام می‌شد، بزها را می‌بردیم جزیره خارگو. زن‌ها بودند، مردها هم سر می‌زدند. ماهیگیری، جیلم [برداشت گندم و جو] و خرمن با مردها بود. خرمن را با برا [وسيله‌ای با تیغه‌های فلزی تیز] و الاغ انجام می‌دادیم» (مصاحبه با خیری چنانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت‌ها با رهیافت جنسیتی، نشان می‌دهند که زنان بومی، علی‌رغم جایگاه فرودست و محدودیت‌های اجتماعی، نقش محوری و بی‌بدیلی در اقتصاد معیشتی خانواده و جامعه پیشاصنعتی ایفا می‌کردند. این نقش فراتر

از خانه‌داری صرف، شامل تولید مستقیم و کمک به کسب درآمد بود که عموماً به‌عنوان «وظیفه» و بدون بهره‌وری مالی مستقیم برای خودشان تلقی می‌شد.

با صنعتی‌شدن جزیره خارگ و ورود شرکت نفت، مشاغل سنتی مانند کشاورزی، ماهیگیری و صید مروارید به‌تدریج جای خود را به مشاغل مرتبط با صنعت نفت داد. بیشتر همسران زنان راوی به شغل‌های مربوط به شرکت نفت روی آوردند که نشان‌دهنده تغییر بنیادین در وضعیت اقتصادی بومیان بود. دی مجید با وجود تمایل همسرش به ادامه کار دریانوردی، ناراحتی خود را از این تغییر بیان می‌کند: «شرکت که آمد، خیلی خوب شد. همه رفتند سر کار. حقوق داشتند. همه رفتند الا شوهر من. هر چه خواهش کردم نرفت. با عصبانیت می‌گفت: اگر شوهر شرکتی می‌خواهی برو. (با ناراحتی) همه حقوق داشتند. رَشَن^۱ [جیره] داشتند. من وقتی می‌دیدم همه پول دارند. جیره دارند خوب ناراحت می‌شدم. انگار که سختش بود برود زیر دست کسی برای کار» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت به‌مثابه صدای فرودست زنانی که درگیر با پیامدهای تصمیمات مردان بودند، بازنمایی چالش‌های اقتصادی خانواده‌هایی است که با موج صنعتی‌شدن همراه نشدند و در صورت به‌دست‌آمدن اطلاعات بیشتر می‌تواند به‌مثابه حتی یک موضوع مستقل بررسی شود.

بهبود نسبی شرایط اقتصادی بومیان با ورود صنعت، بر سبک زندگی و رفاه عمومی نیز تأثیر گذاشت. دی رضا روایت می‌کند: «وقتی مغازه‌ها آمدند و گوشت و مرغ بیشتر شد غذای مردم هم کم‌کم تغییر کرد» (مصاحبه با خیری خادم محمدی، مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۵). دی هوشنگ نیز تأکید دارد: «شرکت خیلی خوب بود. مردم رفتن سر کار. هیچ کسی بیکار نبود. به مردم رَشَن می‌دادند. همه جوهر شرکت خوب بود. مردم باسواد شدند. امکانات زیاد شد. قبلش هیچ چیز نبود» (مصاحبه با سکینه مته، مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۲). این روایت‌ها به وضوح بازنمایی می‌کنند که چگونه صنعتی‌شدن، از طریق ایجاد شغل پایدار، پرداخت حقوق ثابت و توزیع «رَشَن» (جیره غذایی)، امنیت

1. رشن (ration) به معنای جیره؛ واژه‌ای پرکاربرد در ادبیات کهنسالان جزیره است که ناظر به تغییری قابل توجه در رفاه و امنیت اقتصادی جامعه جزیره است. رشن در واقع جیره غذایی شرکت نفت بود که از زمان استقرار صنعت نفت توسط شرکت نفت انگلیس در شهرهای ایران مرسوم شد و ماهانه به کارکنان داده می‌شد.

اقتصادی خانواده‌ها را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داد و بار سنگین تأمین معیشت را از دوش زنان به‌عنوان کنشگران اصلی اقتصاد معیشتی پیشین برداشت. دی حمید بر این تأثیر مثبت بر زندگی زنان تأکید می‌کند: «والله خوب زندگی عوض شد. دخترها می‌رفتند مدرسه. درس می‌خواندند. مردها حقوق می‌گرفتند. جیره غذایی از شرکت داشتیم زن‌ها که سر کار نمی‌رفتند، ولی همین که مردها رفتند سر کار تو شرکت، برای ما هم شرایط را عوض کرد. حالا دیگه منتظر نبودیم از دریا برگردند» (مصاحبه با مریم کنعانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۰۱). این روایت به خوبی بازنمایی زیست پر استرس و سراسر نگرانی زنان جزیره در گذشته بود^۱ که با شغل دریانوردی همسرانشان شکل می‌گرفت و مشاغل جدید صنعتی این چالش را به طور کامل برطرف کرده بود. این تغییرات، اگرچه مستقیم به معنای اشتغال زنان در شرکت نبود، اما با کاهش بار مسئولیت خانگی و رفع نگرانی‌های معیشتی به بهبود غیرمستقیم شرایط زندگی زنان منجر شد.

ورود امکانات جدید و مظاهر تکنولوژی مدرن نیز از پیامدهای اقتصادی-اجتماعی صنعتی‌شدن بود که در روایت‌های زنان بازتاب یافته است. دی رحیم از آمدن امکانات چنین یاد می‌کند: «شرکت که آمد پنکه آمد، کولر گازی آمد. تلویزیون. قبلاً تابستان‌ها پشت بام یا تو حیاط می‌خوابیدیم. الان خیلی بهتر شده بود» (مصاحبه با گوهر نعیمی، مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۷). دی مجید نیز روایت جالبی از مواجهه زنان با تلویزیون دارد: «... یادم می‌آید تلویزیون که آمد، فکر می‌کردیم آقای که توش هست ما را می‌بیند. تا یک خواننده مرد می‌آمد، سریع جلو سر و صورت خودمون را می‌پوشاندیم که ما را نبیند. بعد رادیو آمد» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵)؛ با این حال، مواجهه با امکانات جدید و نحوه استفاده از آن‌ها، تفاوت‌های جنسیتی را نیز برجسته می‌سازد. دی احمد با وجود گستردگی این امکانات (سینما، برق، زمین فوتبال) در روایت خود بیان می‌کند که زنان بومی به ویژه در ابتدا تمایل چندانی به استفاده از برخی از آن‌ها نداشتند: «سینما من نمی‌رفتم، ولی بچه‌ها (مردها و پسرها) می‌رفتند. خوشم نمی‌آمد. چون باید برقع می‌گذاشتم. خوب نمی‌رفتم، ولی خیلی عجم‌ها^۲ می‌رفتند. خارجی‌ها

1. اکنون مجسمه بانوی منتظر در ساحل بوشهر نماد همین سبک زندگی در گذشته مردم ساحل‌نشین است.

2. منظور از عجم‌ها فارس‌ها هستند. خود دی احمد عرب بوده است.

هم می‌رفتند. حتی یادم می‌آید دخترها هم می‌رفتند، ولی با مینار (مقنعه) می‌رفتند. پسرها بدشان می‌آمد دخترها بی روسری باشند. به خاطر محرم و نامحرم. برقع داشتیم چادر هم داشتیم» (مصاحبه با خیری چنانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). دی حمید نیز بر عدم استفاده زنان بومی از امکاناتی چون سینما و کاباره تأکید می‌کند (مصاحبه با مریم کنعانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۰۱). این روایت‌ها با تحلیل جنسیتی، نشان می‌دهند که چگونه هنجارهای اجتماعی و مذهبی (حجاب و محرم-نامحرم) در جامعه بومی، نحوه تعامل زنان را با مظاهر مدرنیته محدود می‌ساخت و تفاوت‌هایی را در تجربه دسترسی به امکانات رفاهی و تفریحی بین زنان و مردان و همچنین بین زنان بومی و غیربومی بازنمایی می‌کرد. زنان بومی به‌مثابه فرودستان حتی در مواجهه با پیشرفت‌های رفاهی تحت تأثیر هنجارهای جنسیتی قرار داشتند که آزادی عمل آن‌ها را تعیین می‌کرد.

۵-۲-۳. پیامدهای سیاسی-امنیتی صنعتی‌شدن جزیره خارگ از دید زنان بومی

جزیره خارگ، علاوه بر تحولات اقتصادی و اجتماعی همواره بستر رویدادهای مهم سیاسی و امنیتی نیز بوده است؛ از جمله این تحولات، تصمیم به اعزام تبعیدیان سیاسی-امنیتی به این جزیره منزوی در دوره پیش از صنعتی‌شدن بود؛ روایت‌های زنان بومی، اگرچه به دلیل فضای سنتی و محدود حاکم بر جامعه در آن زمان، عموماً جزئیات اندکی از این تعاملات را بازنمایی می‌کنند، اما به ارتباطات محدود و دوجانبه میان تبعیدیان و بومیان اشاره دارند. دی مجید، با وجود نبود امکان حضور گسترده در اجتماع، از شناخت برخی از تبعیدیان سخن می‌گوید. او روایت می‌کند که تبعیدیان (مردان) در مواقع ضروری با پرداخت پول از خدمات خارجی‌ان استفاده می‌کردند که شامل شستن لباس و پختن نان بود. دی مجید در این امور همکاری داشته و بیان می‌دارد: «براشون نون نازک [نان تیری] می‌پختیم. گرده [نان حجیم محلی] درست می‌کردیم» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت‌ها به‌مثابه صدای فرودستان جامعه، نه تنها حضور تبعیدیان را بازنمایی می‌کند، بلکه به شکل‌گیری نوعی تبادل خدمات میان گروه‌های به حاشیه رانده‌شده (تبعیدیان) و زنان بومی (که خود در فضای محدودتری قرار داشتند) اشاره دارد. این ارتباط متقابل بود و تبعیدیان نیز در اموری مانند کمک‌های پزشکی به بومیان یاری می‌رساندند. نام‌هایی مانند دکتر مادرزاد

در خاطر این راویان بومی ماندگار شده است؛ دی مجید می‌گوید: «آره، قربانش می‌گردد، می‌آمد و درمانان می‌کرد، کاش الان بود و می‌آمد درمانم می‌کرد» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵)

تغییر رژیم سیاسی در سال ۱۳۵۷ و رویداد جنگ تحمیلی، از وقایع مهم سیاسی جزیره خارگ است که تأثیرات آن را این راویان کهنسال به چشم خویش دیده‌اند.^۱ روایت‌های آنان، مقایسه‌ای عمیق میان دو دوره متفاوت پیش و پس از انقلاب را بازنمایی می‌کند. از منظر فرودستان پیامدهای این تحولات کلان سیاسی بر زندگی روزمره، به ویژه از بُعد جنسیتی آشکار است. تمام این زنان بومی، زیست مردمان جزیره را در دوره پهلوی بهتر از شرایط امروز دانسته‌اند و معتقد بودند که در آن زمان، بحث تفکیک بین شیعه و سنی وجود نداشته و این مولود فضای پس از انقلاب است. دی احمد در جواب به پرسشی در این مورد می‌گوید: «...زمان شاه می‌گفتند شاه داره میاد جزیره. می‌رفتیم فرودگاه استقبال. هر کی هر جور می‌رفت، با برقع، بی برقع. با چادر، بی چادر. به کسی گیر نمی‌دادند. نه شهردار نه بخشدار، اما بعدش این طور نبود، گیر می‌دادند. ایراد می‌گرفتند. گرانی هم که می‌بینید» (مصاحبه با خیری چنانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت با رهیافت جنسیتی، نشان‌دهنده تفاوت در هنجارهای اجتماعی و میزان نظارت بر پوشش و حضور زنان در فضای عمومی در دو دوره است. در دوره پهلوی به نظر می‌رسد نوعی انعطاف‌پذیری در هنجارهای پوشش وجود داشت که زنان آن را به‌عنوان فضای بازتر بازنمایی می‌کنند؛ در حالی که پس از انقلاب، این آزادی عمل کاهش و نظارت اجتماعی افزایش یافته است. سفرهای متعدد شاه به جزیره خارگ و مراسم استقبال از او و جزئیات مرتبط با آن، در روایت دی هوشنگ نیز وجود دارد: «هوا خیلی بی‌سابقه سرد بود. تا جایی که آب یخ می‌زد. من نبودم، فقط شنیدم شاه گفته بود چرا تو این سرما بچه‌ها را آورده‌اید فرودگاه برای استقبال» (مصاحبه با سکینه مته، مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۲). دی مجید نیز بر بهتر بودن دوره پهلوی از نظر مردم جزیره تأکید می‌کند: «والله آن موقع بهتر بود. کسی کاری به کار کسی نداشت. الان این

1. ذکر نتایج این مقایسه به‌عنوان نمونه‌ای از بازنمایی این خاطرات، به معنی تأیید مطالب ذکرشده نیست؛ زیرا محصول تجربه محدود از سوی جامعه آماری محدود است.

طور نیست. فقر و گرانی هم که می‌بینید. کسی که نداره باید از گشنگی بمیره. الان وضع جزیره هم می‌بینید. جوان‌ها بیکارند. معتاد هستند» (مصاحبه با سکینه تپانچه، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت‌ها به‌مثابه بازنمایی دیدگاه فرودستان، نه تنها به مسائل سیاسی-اجتماعی کلان (مانند فقر و بیکاری)، بلکه به ابعاد شخصی‌تر و ملموس‌تر زندگی روزمره نیز می‌پردازند و تصویر زنان از «بهتر بودن» یک دوره را با توجه به وضعیت معیشتی و اجتماعی خود بازنمایی می‌کنند.

وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷، در جزیره خارگ نیز به مانند تمام نقاط ایران، دارای حامیان و مخالفانی بود. دی حمید بر خوشحالی برخی و ناراحتی برخی دیگر در ارتباط با وقوع انقلاب تأکید می‌کند (مصاحبه با مریم کنعانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۰۱). دی رضا در توصیفی از آن روزها چنین روایت می‌کند: «پدرم می‌گفت برو با زن‌ها راهپیمایی، می‌گفتم برم چه بگم نمی‌رم. خیابان‌ها پر بود. خیلی‌ها می‌رفتن خیلی‌ها هم نمی‌رفتند» (مصاحبه با خیری خادم محمدی، مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۵). خیری چنانی (دی احمد) نیز ضمن جدانکردن مردم و عقایدشان در ارتباط با دفاع از انقلاب، بخشی از وعده‌های منجر به حمایت از انقلاب را چنین برمی‌شمارد: «وقتی انقلاب شد، گفتند براتون آب میاریم، نفت میاریم، همه چی ارزون می‌شود، همه چی درست می‌شود. مردم خوشحال شدند و حمایت کردند» (مصاحبه با خیری چنانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵). این روایت‌ها بازنمایی پیچیده‌ای از واکنش‌های متکثر مردم به انقلاب ارائه می‌دهند و نشان می‌دهند که چگونه زنان، به‌مثابه کنشگران فرودست، این رویداد بزرگ را از منظر شخصی و خانوادگی خود تجربه و بازنمایی کرده‌اند.

جنبه دیگر حیات جزیره پس از انقلاب، پدیده جنگ تحمیلی بود. جزیره خارگ از اولین نقاط مورد هدف دشمن بعثی بود که به تواتر مورد شدیدترین حملات ویرانگر قرار گرفت. این حملات، زندگی مردمان بومی و ساکنین دیگر جزیره را به شدت تحت تأثیر قرار داد و منجر به خروج بخش اعظم جمعیت خارگ شد. زنان راوی پژوهش حاضر نیز در بخشی از بازنمایی روایت از حیات زیسته خویش، به چگونگی تأثیر این جنگ بر زندگی خود پرداخته و به بیان خاطراتی اقدام ورزیدند که بخش اعظم آن تأکید بر خروج اجباری آن‌ها از جزیره بوده است. دی هوشنگ تأثیر ویرانگر جنگ را

چنین بازنمایی کرده است: «داشتیم زندگی می‌کردیم. یکباره دوتا هواپیما آمد. فکر کردیم هواپیمای مسافری شرکت است، اما بعد صدای انفجار آمد. مخزن‌ها را زدند. ترکش‌ها تا توی خانه ما آمد. ولی خدا رحم کرد. مردم هرکس با هر چی داشت رفتند برای خاموش کردن مخازن و جلوگیری از پیش‌روی نفت‌ها. کشتی آوردند که مردم را از جزیره ببرند. بار اول من مقاومت کردم، لج‌بازی کردم. گفتم بچه‌هایم (پسرها) را تو جزیره ول نمی‌کنم. همه رفته بودند. هیچ کس از همسایه‌ها نبودند. بعداً که دوباره حمله شد من هم موقت رفتم. دخترم تو حملات خیلی آسیب روحی دید» (مصاحبه با سکینه مته، مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۲). تأکید بر سختی و آوارگی که برای تمام ساکنان جزیره با جنگ پیش آمده بود، مورد تأیید مریم کنعانی نیز بود. او در یادکردی تلخ از این تأثیر بیان می‌کند: «جنگ که شد حمله کردند به جزیره. خیلی زیاد. ما را سوار کشتی کردند، همه را بردند بیرون. بعضی رفتند بوشهر. بعضی شهرک جنگ‌زده‌ها تو برازجان. بعداً هم عالی شهر. بعضی هم رفتند شیراز. خیلی سخت بود. آواره شده بودیم» (مصاحبه با مریم کنعانی، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۰۱). این روایت‌ها با رهیافت فرودستان، نشان می‌دهند که چگونه جنگ به‌عنوان یک پدیده سیاسی-امنیتی کلان، بر زندگی روزمره و امنیت زنان تأثیر مستقیم گذاشت و موجب آوارگی و آسیب‌های روحی آن‌ها شد. این تجربیات، بازنمایی‌کننده آسیب‌پذیری مضاعف زنان در شرایط بحرانی هستند و در مطالعات جنستی نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

۶. نتیجه‌گیری

صنعتی‌شدن جزیره خارگ در اواخر دهه ۳۰ شمسی، سرنوشت این جزیره کوچک، اما استراتژیک را در مسیری کاملاً متفاوت پیش برد و تأثیر مستقیمی بر زندگی بومیان داشت. زنان که نیمی از جمعیت بومی بودند، از متأثرین و شاهدان اصلی این تحولات بودند. این پژوهش، با اتکا بر روایت‌های شفاهی این زنان و با رهیافت تاریخ فرودستان و رهیافت جنسیتی جوآن اسکات به بازنمایی پیامدهای عمیق صنعتی‌شدن بر گذار جامعه خارگ از سنت به مدرنیته پرداخت؛ رویکردی که خلأ موجود در پژوهش‌های پیشین را پر کرد. نتایج این تحقیق، دلالت بر چندین بُعد از تأثیرات صنعتی‌شدن بر

زیست بومیان جزیره به ویژه زیست زنان دارند:

بعد فرهنگی-اجتماعی: استقرار صنعت نفت به ایجاد فضای بازتر اجتماعی، تغییر در سبک زندگی (از جمله نوع غذا و پوشش) و ورود مظاهر تکنولوژی مدرن به خانواده‌ها منجر شد. این تغییرات با وجود مقاومت‌های سنتی، به تدریج بر هنجارهای جنسیتی تأثیر گذاشت و موجب توسعه سواد در جامعه جزیره، به ویژه برای دختران، شد. هم‌زیستی مذهبی شیعه و سنی، که پیش از صنعتی‌شدن عمیق و فارغ از تفکیک بود، پس از آن تحت تأثیر نسبی قرار گرفت.

بعد اقتصادی: صنعتی‌شدن تغییر بنیادین فضای کسب‌وکار و افزایش رفاه و ثروت بومیان را به دنبال داشت. ورود مشاغل صنعتی و توزیع «رُشَن» (جیره غذایی)، امنیت اقتصادی خانواده‌ها را افزایش داد و بار سنگین تأمین معیشت را از دوش زنان که پیش‌تر نقش پررنگی در اقتصاد معیشتی داشتند، برداشت؛ این تحولات اگرچه زنان را مستقیم وارد بازار کار نکرد، اما غیرمستقیم بر بهبود کیفیت زندگی آنان تأثیر گذاشت.

ابعاد سیاسی-امنیتی: روایت‌های زنان، تجارب آن‌ها از تغییرات رژیم (پهلوی و جمهوری اسلامی) و تأثیرات ویرانگر جنگ تحمیلی (مانند آوارگی و آسیب‌های روحی) را آشکار ساخت. این تجارب، آسیب‌پذیری مضاعف زنان را در شرایط بحران‌های کلان سیاسی-امنیتی بازنمایی می‌کند؛ در عین حال، نمی‌توان چالش‌های مهمی را که در پی این تحولات پدید آمد، نادیده گرفت؛ این چالش‌ها شامل گسترش اعتیاد و پیامدهای آن بر خانواده‌ها، تضادهای فرهنگی (مانند مواجهه با مظاهر مدرنیته چون سینما و کاباره) و تفاوت‌ها در نحوه تعامل با پوشش زنان بومی و شرکتهای و نابرابری‌های جنسیتی نظیر خشونت خانگی (که اگرچه کاهش یافت، اما ریشه‌های آن باقی ماند) و تبعیض بین نیروی بومی و شرکتهای بود.

در نهایت، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که صنعتی‌شدن خارج فرایندی چندوجهی بود که نه تنها به دگرگونی‌های آشکار اجتماعی-اقتصادی منجر شد، بلکه بر ساختارهای عمیق‌تر فرهنگی و جنسیتی نیز تأثیر گذاشت. بازنمایی این روایت‌ها، به مثابه صدای فرودستان، بینش تاریخی عمیق‌تری نسبت به تجربه گذار از سنت به مدرنیته در یک جامعه بومی ارائه می‌دهند و تأکید می‌کنند که تأثیرات صنعتی‌شدن بر

روایت زنانه بومیان خارگ از نسبت سنت و مدرنیته | ۱۶۳

مردان و زنان به اشکال متفاوتی بروز یافته است. این یافته‌ها به غنی‌سازی تاریخ‌نگاری اجتماعی-اقتصادی ایران، با تمرکز بر تجارب جنسیتی و فرودستانه، کمک شایانی می‌کند و باشد که مورد توجه ویژه تاریخ آکادمیک قرار گیرد.

فهرست منابع

- ابن بلخی، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۳)، *فارسانامه*، به اهتمام گای لسترانج و آلن نیکسون، تهران: دنیای کتاب.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶)، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اتابکی، تورج (۱۳۹۰)، *دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران*، ترجمه آرش عزیزی، تهران: ققنوس.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۴)، *مسالك و ممالك*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقتداری، احمد (۱۳۷۵)، *آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶)، «زندگینامه خودنوشت»، *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایگلتن، تری (۱۳۹۳)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، عباس مخبر، تهران: مرکز.
- آل احمد، جلال (۱۳۶۱)، *جزیره خارک در یتیم خلیج فارس*، تهران: امیرکبیر.
- بحرانی پور، علی (۱۳۹۴)، «بررسی معیارهای قشربندی دریانوردان سواحل خلیج فارس تا پیش از سلطه مرکانتالیسم»، *نشریه تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال پنجم شماره ۱، صص ۲۳-۴۴.
- پورزاهد، رضا (۱۳۵۱)، *جزیره خارک*، تهران: امیرکبیر.
- تحول و پیشرفت جزیره خارک (۱۳۴۴)، بی‌جا: انتشارات شرکت‌های عامل نفت ایران.
- تولان، مایکل (۱۳۸۳)، *روایت‌شناسی (درآمدی زیان‌شناسی-انتقادی)*، تهران: سمت.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۳)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- حسینی فسایی، حسن (۱۳۶۷)، *فارسانامه ناصری*، به تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- حمیدی، سید جعفر (۱۳۸۰)، *فرهنگ نامه بوشهر*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خسروی، خسرو (۱۳۴۲)، *جزیره خارک در دوره استیلای نفت*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- رزم آرا، حسینعلی (۱۳۴۱)، «جزایر خلیج فارس»، سمینار خلیج فارس، بی‌جا.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۱)، *جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۴۵ شهرستان بندربوشهر (۱۳۴۷)، جلد صد و سی و نهم، تهران: مرکز آمار ایران.
- فرامرزی، احمد (۱۳۴۷)، *جزیره خارک*، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- گریشمن، رومن (۱۳۴۴)، *جزیره خارک*، بی‌جا: انتشارات شرکت‌های عامل نفت ایران.
- گزارش اتاق بازرگانی ایران (۱۳۳۹)، «جزیره خارک و موقعیت آینده آن»، *نشریه اتاق بازرگانی ایران*، شماره ۹۹، صص ۳۹-۴۸.
- لسترنج، گای (۱۳۷۳)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لعبت فر، احمد (۱۳۹۸)، «اجرای طرح چم و تأثیرات آن در صنعت نفت ایران ۱۳۴۲-۱۳۴۶»، *پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، سال هشتم شماره دوم، صص ۲۳۸-۲۵۴.
- مارتین، والاس (۱۳۹۱)، *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
- مانزولو، آلن (۱۳۹۴)، *واساخت تاریخ*، ترجمه مجید مرادی سه ده، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
- محمودی، جمال؛ محمودی، جهانگیر (۱۳۹۶)، «روایت تاریخ در مطالعات فرودستان (استراتژی‌ها و سیاست نوشتار تاریخ فرودستان)»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۵، شماره ۲، صص ۴۵۷-۴۷۹.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نزه القلوب*، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۶۱)، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نوربخش، حسین (۱۳۶۲)، *خلیج فارس و جزایر ایرانی*، تهران: انتشارات سنائی.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴)، *سفرنامه*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: انتشارات توکا.

پایان نامه‌ها

- حدادی، فاطمه (۱۳۹۲)، «بررسی مقایسه‌ای وضعیت فعلی اجتماعی-فرهنگی خارک با گذشته آن (با تأکید بر کتاب خارک در یتیم خلیج فارس اثر جلال آل احمد)»، *پایان نامه کارشناسی*

ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
رضوان تبار، امیر (۱۳۸۹)، «نقش جزایر کیش و خارک در تحولات سیاسی و اقتصادی خلیج فارس از قرن اول هجری تا تشکیل سلسله صفویه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
مرادی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان سینمای جنگ با تأکید بر آثار ابراهیم حاتمی‌کیا»، پایان‌نامه علوم ارتباطات اجتماعی، تهران، دانشگاه تهران.

مصاحبه‌ها

تپانچه، سکینه (۱۴۰۲)، تحولات خارگ در عصر صنعت نفت، مصاحبه از حسن الهیاری، ۱۵ آذر.
چنانی، خیری (۱۴۰۲)، تحولات خارگ در عصر صنعت نفت، مصاحبه از حسن الهیاری، ۱۵ آذر.
خادم محمدی، خیری (۱۴۰۲)، تحولات خارگ در عصر صنعت نفت، مصاحبه از حسن الهیاری، ۲۵ آبان.
رفعتی، آمنه (۱۴۰۲)، تحولات خارگ در عصر صنعت نفت، مصاحبه از حسن الهیاری، ۱۵ آذر.
کنعانی، مریم (۱۴۰۲)، تحولات خارگ در عصر صنعت نفت، مصاحبه از حسن الهیاری، ۱ آذر.
مته، سکینه (۱۴۰۲)، تحولات خارگ در عصر صنعت نفت، مصاحبه از حسن الهیاری، ۲ اسفند.
نعیمی، گوهر (۱۴۰۲)، تحولات خارگ در عصر صنعت نفت، مصاحبه از حسن الهیاری، ۷ دی.

Scott, J. W. (1986), "Gender: A useful category of historical analysis, *The American Historical Review*, 91(5), pp. 1053–1075.

Transliteration

- Al-e-Ahmad, Jalal (1982). *Kharq Island, the Orphan of the Persian Gulf*, Tehran, Amir Kabir.
- Anousheh, Hassan (1997), "Autobiography", *Dictionary of Persian Literature*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Atabaki, Touraj (2011). *Government and the Subordinates: The Rise and Fall of Authoritarian Modernity in Turkey and Iran*, translated by Arash Azizi, Tehran, Qoqnūs.
- Bahrani-pour, Ali, (1995), A Survey on the Criteria for Social Stratification of Mariners in Iranian Southern Coasts (A.H 7-10th /A.D 13-16th Centuries), *Journal of Social History Research*, Year 5, No. 1, pp. 23-44.
- Eagleton, Terry (1994). *Literary Theory*, Abbas Mokhber, Tehran, Markaz.
- Eghtedari, Ahmad (1996). *Monuments of Ancient Cities on the Coasts and Islands of the Persian Gulf and the Sea of Oman*, Tehran, Cultural Monuments and Honor Society.
- Estakrī (1965). *Masālīk wa Mamālīk*, with the efforts of Iraj Afshar, Tehran, Book Translation and Publishing Company.
- Faramarzi, Ahmad (1968). *Kharq Island*, Tehran, Ibn Sina Library Publications.
- Geographical Organization of the Armed Forces (1969). *Geography of the Iranian Islands of the Persian Gulf*, Tehran, Geographical Organization of the Armed Forces.
- Grishman, Roman (1965). *Kharq Island*, N.p, Publications of Iranian Oil Operating Companies.
- Hamidi, Seyyed Jafar (1981). *Farhang-Nāmeḥ Bushehr*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
- Ḥodūd ul-‘Alam mīn al-Mašrīq īla al-Maghrib (1984), edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran, ṭahūrī.
- Hosseini Fasaai, Hassan (1988). *Fārsnāmeḥ Nāšerī*, edited by Dr. Mansoor Rastegar Fasaai, Tehran, Amir Kabir.
- İbn Balkī (1984). *Fārsnāmeḥ*, edited by Guy Le Strange and Alan Nixon, Tehran, Donyāyeh Ketāb.
- İbn Ḥawqal (1987). *ṣorat ul-Ard*, translated by Jafar Shaar, Tehran, Iranian Culture Foundation.
- IRAN STATISTICAL YEARBOOK 1345 (1347), vol 139, Bandare Bushehr, Tehran: Statistical Centre of Iran.
- Khosravi, Khosro (1969). *Kharq Island during the Oil Domination Period*, Tehran, Tehran University Press.
- Le Strange, Guy (1994). *Lands of the Eastern Caliphate*, translated by Mahmoud Erfan, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Lobatfar, Ahmad, (2019), The implementation of the Cham plan and its effects on the Iranian oil industry 1968-1969, *Journal of Social and Economic History*, Year 8, Issue 2, pp. 254-238.
- Martin, Wallace (1992). *Recent theories of narrative*, translated by Mohammad Shahba, Tehran, Hermes.
- Mas‘oūdī, Abūl-Ḥasan ‘Alī b. al-Hossain (1982), *Morūj al-Ḍahab*, translated by Abul-Qasim Payandeh, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Mohammadi, Jamal; Mahmoudi, Jahangir (2017). "The narrative of history in the studies of the marginalized (strategies and politics of writing the history of the marginalized)", *Sociological Studies*, Volume 25, Issue 2, pp. 457-479.
- Mostūfi, Ḥamdollāh (1983). *Nozhat ul-Qolūb*, Tehran, Donyāyeh Ketāb.
- Munslow, Alun (2015). *Deconstructing history*, translated by Majid Moradi Sedeh, Tehran, Islamic History Research Institute Publications.

- Niebuhr, Carsten (1975). *Riesebeschreibung nach Arabien und den umliegenden Landern*, translated by Parviz Rajabi, Tehran, Tokā Publications.
- Nourbakhsh, Hossein (1983). *Persian Gulf and Iranian Islands*, Tehran, Sanāeī Publications.
- Pour Zahid (1972). *Kharq Island*, Tehran, Amīr Kabīr.
- Razm-Ara, Hossein Ali (1969). *Persian Gulf Islands*, Persian Gulf Seminar, N.p.
- Report of the Iranian Chamber of Commerce, (1960), *Kharg Island and its Future Position*, Publication of the Iranian Chamber of Commerce, No. 99, pp. 48-39.
- The Evolution and Progress of Kharq Island (1965). N.p, Publications of Iranian Oil Operating Companies.
- Toolan, Michael J (1983). *Narrative: a critical linguistic introduction*, Tehran, Samt.

Theses

- Haddadi, Fatemeh (2013). *A comparative study of the current socio-cultural situation of Kharg with its past (with emphasis on the book Kharg in the Orphan of the Persian Gulf by Jalal Al-Ahmad*, MA thesis in Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch.
- Moradi, Ali-Reza (2011). *Discourse analysis of war cinema with emphasis on the works of Ebrahim Hatami-kia*, Dissertation in Social Communication Sciences, Tehran, University of Tehran.
- Rezvan Tabar, Amir (2010). *The role of Kish and Kharg islands in the political and economic developments of the Persian Gulf from the first century AH to the formation of the Safavid dynasty*, MA thesis, Ahvaz, Shahid Chamran University.

Interviews

- Chenani, Khairy, (2023), *Developments of Kharg in the era of the oil industry*, interview with Hassan Al-Hayari, 15 December.
- Kanani, Maryam, (2023), *Foreign Developments in the Age of the Oil Industry*, interview with Hassan Al-Hayari, 1 Azar.
- Khadem Mohammadi, Gohar, (2023), *Developments of Kharg in the era of the oil industry*, interview with Hassan Al-Hayari, 25 November.
- Mata, Sakineh, (2023), *Foreign Developments in the Age of the Oil Industry*, interview with Hassan Al-Hayari, 2 Esfand.
- Naimi, Gohar, (2023), *Foreign Developments in the Age of the Oil Industry*, interview with Hassan Al-Hayari, 7 Day.
- Rafati, Amina, (2023), *Foreign Developments in the Age of the Oil Industry*, interview with Hassan Al-Hayari, 15 Azar.
- Tapanche, Sakineh, (2023), *Developments of Kharg in the era of the oil industry*, interview with Hassan Al-Hayari, 15 December.

The Indigenous Women's Narrative of Kharg on the Relationship Between Tradition and Modernity in the Development of the Oil Industry

Extensive Abstract

Introduction: The discovery and export of oil in recent decades led to the industrialization of Kharg Island, imposing massive transformations on the lives of its indigenous community. In fact, a political-economic decision by the Pahlavi regime in the late 1950s to convert Kharg into Iran's oil export terminal drastically altered the fate of the island and its native inhabitants. Recognizing the neglect of indigenous adaptation to these changes—especially their impact on women—this study focuses on examining the influence of the oil industry on the transition of Kharg's entire indigenous society from tradition to modernity. Their narratives, as the voices of the subaltern, reflect a comprehensive perspective on societal transformations and uncover hidden aspects of these developments.

Method: This research adopts a descriptive-analytical approach, using oral history methodology based on semi-structured, in-depth interviews with seven elderly indigenous women, analyzed through a gender studies framework inspired by Joan Scott.

Findings: The findings, based on the accounts of elderly indigenous women, reveal that the establishment and expansion of the oil industry brought about extensive changes to various aspects of the islanders' lives, significantly shifting them from their traditional background toward a modern lifestyle.

Discussion and conclusion: The comprehensive results of the present study show that the indigenous society of Kharg underwent widespread changes due to the oil industry, all pointing toward modernization in the island's community. In the socio-cultural dimension, the oil industry led to a more open social environment, changes in lifestyle (including food and clothing), and the introduction of modern technology into households. In the economic dimension, industrialization resulted in fundamental shifts in business, increasing prosperity and wealth among the native population. The rise of industrial jobs enhanced family economic security and alleviated the heavy burden of providing subsistence by women, who had previously played a significant role in the subsistence economy. In the political-security dimension, the women's narratives revealed their experiences of regime changes (Pahlavi and Islamic Republic) and the devastating effects of the imposed war (such as displacement and

psychological trauma). These experiences reflect the heightened vulnerability of women during large-scale political-security crises. However, the significant challenges emerging from these transformations cannot be ignored. These challenges included the spread of addiction and its impact on families, cultural conflicts (such as differences in attitudes toward indigenous and corporate women's clothing), and gender inequalities (such as domestic violence and discrimination between native and corporate workers). Finally, the results of the present study show that industrialization of Kharg was a multifaceted process that not only led to visible socio-economic changes but also deeply influenced cultural and gender structures.

Keywords: Kharg, oil industry, women, indigenous people, tradition and modernity, gender, subaltern, narrative.

